رابطه دوسویه تنظیم هیجان والدین و اجتماعی کردن هیجان فرزندان*

◈ حوریه کاظمی‌عسکرانی[۱] ◈ دکتر پریساسادات سیدموسوی[۲]

چکیده: هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه دوسویه تنظیم هیجان والدین و اجتماعی کردن هیجان فرزندان بوده است. پژوهش حاضر از نوع همبستگی بود. جامعه آماری این پژوهش شامل مادران و پدران دارای فرزند ۶ تا ۱۰ سال شهر تهران بود که فرزندان آنها در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ در مدارس ابتدایی مشغول به تحصیل بودند. از جامعه ذکر شده، ۱۲۰زوج به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و به دو پرسشنامه سازگاری با هیجانهای منفی کودکان فابز و همکاران (۱۹۹۰) و دشواری در تنظیم هیجان گراتز و رومر (۲۰۰۴) پاسخ دادند. داده‌های گردآوری شده با روش همبستگی پیرسون و تحلیل اثرات عامل- شریک و با استفاده از نرم‌افزار APIM تحلیل شدند. یافته‌ها نشان دادند که اثر عامل برای پیش‌بینی واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر مادران به واکنشهای هیجانی فرزندان از طریق دشواری در تنظیم هیجان مادران از نظر آماری معنادار نبود ($P>۰/۰۵$). اثر عامل برای پیش‌بینی واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر پدران به واکنشهای هیجانی فرزندان از طریق دشواری در تنظیم هیجان پدران از نظر آماری معنادار بود. به این معنا که دشواری در تنظیم هیجان پدر قادر به پیش‌بینی واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر پدران به هیجانهای فرزندانشان است، اما اثر شریک دشواری در تنظیم هیجان پدر و مادر در پیش‌بینی واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر پدران به هیجانهای فرزندانشان از نظر آماری معنادار نبود ($P>۰/۰۵$). در تبیین این نتایج می‌توان گفت که مهارتهای تنظیم هیجان در والدین تأثیراتی متفاوت بر واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر آنها به هیجانهای فرزندانشان دارد و دشواری در تنظیم هیجان مادران تأثیری بر رابطه والد- فرزندی و نقش مادری آنها نمی‌گذارد.

کلید واژگان: اجتماعی کردن هیجان والدین، واکنشهای حمایتگر، واکنشهای غیرحمایتگر، دشواری در تنظیم هیجان والدین

◉ تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۶ ◉ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲

*این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسندهٔ اول است.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. Kazemi.hourieh@gmail.com

۲. **نویسنده مسئول:** استادیار پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. P_Mousavi@sbu.ac.ir

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-01-28]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1401.19.3.5.5]

مقدمه

رشـــد هیجان یک عامل مهم در رشـــد عمومی کودک است و شناخت عوامل مؤثر بر آن از اهمیت بســـیار برخوردار اســـت. رشـــد هیجان در تعاملات والد- فرزند با آموزش یا اجتماعی کردن هیجانهای کودک اتفاق می‌افتـــد (گرهارت[1] و همکاران، ۲۰۲۰). هیجان، بخشـــی جدایی‌ناپذیر از رفتار والدگری اســـت و رفتار و احساسات والدین نسبت به هیجانات فرزندان یک مکانیزم اساسی برای آموختن مفهوم هیجان به آنهاست (برو، مک‌کواد، هاروی و زکریان[2]، ۲۰۱۸). همچنین، در خلال اجتماعی کردن هیجان، توانایـــی فهم، تجربه، ابراز و تنظیم هیجانهای کودک توســـعه می‌یابد (گرهـــارت و همکاران، ۲۰۲۰). آیزنبرگ، کامبرلند و اســـپینراد[3] (۱۹۹۸) اظهار داشـــتند فرایندی که از طریق آن والدین به هیجانهای فرزندان خود پاسخ می‌دهند، با آنها درباره هیجانهایشان صحبت می‌کنند و ابراز هیجان از سوی والدین، اجتماعی کردن هیجان نامیده می‌شـــود. اجتماعی کردن هیجان مختص والدین اســـت و شواهد حاکی اســـت که اجتماعی کردن هیجان والدین شـــناخت، ابراز و تنظیم هیجانهای کودکان را شکل می‌دهد (وانگ، لیانگ، ژو و زو[4]، ۲۰۱۹) که بر سازگاری روان‌شناختی کودکان و روابط آنها با همسالان تأثیر می‌گذارد (جین، ژانگ و هان[5]، ۲۰۱۷). در ادبیات پژوهشی در حوزه واکنش والدین به هیجانات کودکان، این واکنشها به دو دسته وسیع‌تر طبقه‌بندی شده است (گاتمن، کاتز و هوون[6]، ۱۹۹۷) که مشتمل بر واکنشهای حمایتگرانه (واکنشـــهای متمرکز بر هیجان، مسأله و واکنشهای تشـــویقی) و غیرحمایتگرانه (واکنشهای پریشانی، محروم کردن، نادیده‌گرفتن و کوچک‌شماری) است. به عبارتی واکنشهای حمایتگرانه از تجارب هیجانی کودک حمایت می‌کنند، آن را اعتبار می‌بخشـــند و به فهم آن کمک می‌کنند، در حالی‌که واکنشـــهای غیرحمایتگرانه تجارب هیجانی کودک را مورد انتقاد قرار می‌دهند، کوچک می‌شمرند و تنبیه می‌کنند. برای مثال، کمک به کودکان در تشخیص علت خشم و آموزش چگونگی نشان دادن خشم خود، آنها را به مهارتهایـــی مجهـــز می‌کند که می‌توانند از آنهـــا در زمانهای دیگر، به‌ویژه هنگام بازی با همســـالان بهره بگیرند و رفتارها و کلمات پرخاشگرانه خود را کاهش دهند (نلسون و بویر[7]، ۲۰۱۸).

تأثیر اجتماعی کردن هیجان بر فرزندان از اوائل زندگی شـــروع می‌شود و در طول دوران نوجوانی و حتی بزرگسالی ادامه می‌یابد. پژوهشگران روشهای اجتماعی کردن هیجان والدین را به دو دسته تقسیم کرده‌اند که عبارت‌اند از: روش اول، بازخورد حمایتگرانه والدین که به تحسین کودک می‌انجامد و روش دوم بازخوردهـــای غیرحمایتی والدین که منجر به تنبیه و ایجاد محدودیت برای ابراز عواطف منفی کودک

1. Gerhardt
2. Breaux, McQuade, Harvey & Zakarian
3. Eisenberg, Cumberland & Spinrad
4. Wang, Liang, Zhou & Zou
5. Jin, Zhang & Han
6. Gottman, Katz & Hoovan
7. Nelson & Boyer

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-01-28]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1401.19.3.5.5]

می‌شود (دنهام، باست و وییت[1]، ۲۰۰۷). شاخصهای کلیدی اجتماعی کردن هیجان حمایتگرانه را آگاهی، پذیرش و کنترل هیجانهای کودک و اشکال اجتماعی کردن غیرحمایتگرانه را کوتاهی والدین در موارد بالا مطرح کرده‌اند. والدینی که به ابراز عواطف منفی کودک خود به شکلی مثبت و سازنده پاسخ می‌دهند، از احساسات خود آگاه‌اند و مهارتهای بیشتری برای آموزش کنترل هیجانات منفی به کودکان خود در موقعیتهای مستعد بروز این هیجانات دارند (دنهام و همکاران، ۲۰۰۷). در مقابل، پاسخگوییهای تنبیه‌گرانه و سخت‌گیرانه والدین با ناتوانی آنها در کنترل هیجانات در کودکان ارتباط دارد (بائو و کاتو[2]، ۲۰۲۰).

با توجه به اثرات مهم اجتماعی کردن هیجان والدین بر رشد هیجانی کودکان، پژوهشگران به بررسی این مورد پرداخته‌اند که چرا والدین از روشهای اجتماعی کردن هیجانی متفاوت استفاده می‌کنند. پژوهشها نشان دادند که تنظیم هیجان والدین بر اجتماعی کردن هیجان فرزندان تأثیر می‌گذارد (رادرفورد، والاس، لارنت و میز[3]، ۲۰۱۵؛ راجرز، هالبرشتات، کاسترو، مک‌کورماک و گرت- پیترز[4]، ۲۰۱۶). تنظیم هیجان متشکل از راهبردهایی است که منجر به کاهش، تداوم و افزایش هیجان می‌شوند و به فرایندهایی اشاره دارد که از طریق آنها وضعیت هیجانی فعلی یک فرد تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد (بروخینک، هایسمان، ووئک، کرای، گارنفسکی[5]، ۲۰۱۶). به‌طور کلی، تنظیم هیجان در آغاز کردن، برانگیختن و سازمان دادن به رفتارهای انطباقی و پیشگیری از هیجانهای منفی استرس‌زا و رفتار غیرانطباقی از اهمیت بسیار برخوردار است (ساندهو و کاپور[6]، ۲۰۱۳). شماری از پژوهشها نشان دادند که تنظیم هیجانها با شناختها یا افکار مرتبط‌اند و به افراد کمک می‌کنند که هنگام تجربه رویدادهای فشارزا یا تهدیدکننده یا پس از آنها هیجانات خود را کنترل کنند (گارنفسکی و کرای، ۲۰۰۷). ازاین‌رو، متخصصان معتقدند کسانی که نمی‌توانند واکنشهای هیجانی خود را در رویدادهای زندگی به روشی مناسب مدیریت کنند، بیش از دیگران از آسیبهای روان‌شناختی رنج می‌برند (وسینگ[7] و همکاران، ۲۰۱۵).

کنترل ضعیف هیجانها ممکن است به خطر بالاتر استفاده از روشهای فرزندپروری نامناسب منجر شود. درحالی‌که ظرفیت بالای تنظیم هیجان با روشهای فرزندپروی حساس و پاسخگو همراه است (کراندل، دیتر- دکارد و رایلی[8]، ۲۰۱۵). همچنین، پژوهشها نشان دادند که میان دشواری در تنظیم هیجان والدین و اجتماعی کردن هیجان فرزندان رابطه وجود دارد. برای مثال، پژوهشگران دریافتند که میان راهبردهای انطباقی تنظیم هیجان و اجتماعی کردن هیجانی والدین حمایتگر (شنار-گولان، والد و یاتزکار[9]، ۲۰۱۷)

1. Denham, Bassett & Wyatt
2. Bao & Kato
3. Rutherford, Wallace, Laurent & Mayes
4. Rogers, Halberstadt, Castro, MacCormack & Garrett-Peters
5. Bruggink, Huisman, Vuijk, Kraaij & Garnefski
6. Sandhu & Kapoor
7. Wessing
8. Crandall, Deater-Deckard & Riley
9. Shenaar-Golan, Wald & Yatzkar

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-01-28]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1401.19.3.5.5]

و میـــان راهبردهای غیرانطباقی تنظیم هیجـــان و رفتارهای اجتماعی کـــردن غیرحمایتگرانه والدین رابطه مثبت وجود دارد (راجرز و همکاران، ۲۰۱۶). شـــواهد جدید نشـــان داد که دشـــواری در تنظیم هیجـــان مادر با رفتارهای اجتماعی کردن حمایتگر همبســـتگی منفی و بـــا رفتارهای اجتماعی کردن غیرحمایتگر همبســـتگی مثبت دارد (لی، لی، وو و وانگ[1]، ۲۰۱۹). موریلین، شیفر و سووِگ[2] (۲۰۱۶) نیز نشان دادند که توانایی تنظیم هیجان مادران با رفتارهای اجتماعی غیرحمایتگرانه آنها رابطه منفی دارد. همچنین، دشـــواری در تنظیم هیجان مادران با رفتارهای اجتماعی غیرحمایتگرانه و دشواری در تنظیم هیجان فرزندان ارتباط مثبت و با پاسخهای انطباقی تنظیم هیجان فرزندان ارتباط منفی داشت. از این رو، با توجه به آنچه گفته شد، تاکنون پژوهشهای داخلی و خارجی ارتباط دوسویه تنظیم هیجان والدین و اجتماعی کردن هیجان کودکان را بررسی نکرده‌اند؛ بنابراین، پژوهشگر با توجه به خلأ موجود در پیشـــینه تحقیق تصمیم گرفت تا به بررسی ارتباط دوسویه تنظیم هیجان والدین و اجتماعی کردن هیجان کودکان بپردازد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع همبســـتگی است. جامعه این پژوهش شامل مادران و پدران دارای فرزند ۶ تا ۱۰ ســـال شـــهر تهران بود که فرزندان آنها در ســـال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ در مدارس ابتدایی مشغول به تحصیل بودند. از جامعه ذکر شـــده، ۱۲۰ زوج با روش نمونه‌گیری در دســـترس انتخاب شدند. برای انجام دادن نمونه‌گیری پژوهش، ابتدا شهر تهران به چهار منطقه شمال (منطقه ۱ و ۳)، جنوب (منطقه ۱۲)، شرق (منطقه ۴) و غرب (منطقه ۲ و ۵) تقسیم شد. با فرض اینکه در هر مدرسه ۱۵ نفر به پرسشنامه‌ها پاســـخ دهند و با احتساب احتمال ریزش نمونه، از هر منطقه چهار مدرسه که پذیرفتند با این پژوهش همکاری کنند، انتخاب شـــدند و با هماهنگی مدیریت مدرسه پرسشنامه‌ها میان مادران و پدران توزیع شدند. از مجموع والدینی که در این مدارس در جلسه توجیهی برای شرکت در پژوهش حضور داشتند، ۱۸۰ زوج پرسشنامه‌ها را دریافت کردند. پس از گردآوری پرسشنامه‌ها طبق پیش‌بینی پژوهشگر تعدادی از آنها به دلیل پاســـخ ندادن یکی از والدین، عدم بازگشت پرسشـــنامه‌ها و عدم پاسخگویی به بیش از ۱۰ درصد ســـؤالات از چرخه تحلیل خارج شـــدند. معیارهای ورود به پژوهش داشتن زندگی مشترک والدین، والدین زیســـتی کودک، داشـــتن فرزند ۶ تا ۱۰ ساله و حداقل تحصیلات دیپلم بود. معیارهای خروج هم عدم پاســـخ‌دهی به حداقل ده درصد از ســـؤالات و عدم تمایل به پاسخگویی به پرسشنامه‌ها بود. در این پژوهش برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از روش تحلیل اثر عامل- شریک با نرم‌افزار APIM[3] اســـتفاده شد.APIM مدلی از روابط زوجی اســـت که یک دیدگاه مفهومی درباره وابستگی متقابل را

1. Li, Li, Wu & Wang
2. Morelen, Shaffer & Suveg
3. The Actor-Partner Interdependence Model

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-01-28]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1401.19.3.5.5]

باروش آماری مناسب برای اندازه‌گیری و آزمون آن ادغام کرده است(کوک و کنی[1]، ۲۰۰۵ : ۱۰۱). این مدل هم تأثیرات درون-فردی و هم میان-فردی را با تفکیک جنسیت در نظر می‌گیرد(کوک و کنی، ۲۰۰۶).

◉ ابزارهای پژوهش

۱. پرسشنامه سازگاری با هیجانهای منفی کودکان[2]: این ابزار را فابز[3] و همکاران (۱۹۹۰) برای ارزیابی اجتماعی کردن کودکان از سوی والدین تدوین کرده‌اند و و یک زیرمقیاس نادیده گرفتن به آن اضافه شده است. این مقیاس، یک ابزار خودگزارشی است که رفتارهای والدین را در پاسخ به هیجانات منفی کودکان ارزیابی می‌کند(مثل خشم، ترس و اضطراب). به والدین ۱۲ سناریوی فرضی ارائه می‌شود تا رویدادهایی را که سبب پریشانی کودک می‌شوند، به تصویر بکشند. والدین با توجه به احتمال اینکه چگونه به این واکنشها پاسخ می‌دادند، هر سناریو را از ۱ (بسیار بعید است) تا ۷ (به احتمال بسیار زیاد) رتبه‌بندی می‌کنند. نمره هر آزمودنی در دو خرده‌مقیاس حمایتگرانه (واکنشهای متمرکز بر مسأله، هیجان و تشویق) و غیرحمایتگرانه (واکنشهای کوچک‌شماری، محروم‌کردن، پریشانی و نادیده‌گرفتن) از طریق محاسبه میانگین نمرات به‌دست می‌آید. فابز، پائولین[4]، آیزنبرگ و مادن-دردیک[5] (۲۰۰۲) پایایی پرسشنامه را با روش آلفای کرونباخ ۰/۷۲، ضریب آلفا را برای زیرمقیاسهای عکس‌العمل درمانده ۰/۷۰، عکس‌العمل تنبیهی ۰/۶۹، عکس‌العمل کم ارزش‌کردن ۰/۷۸، تشویق ابراز ۰/۸۵، عکس‌العمل متمرکز بر هیجان ۰/۸۰ و عکس‌العمل متمرکز بر مسأله ۰/۷۸ به‌دست آوردند. ضریب پایایی آزمون- بازآزمون برای زیرمقیاسهای عکس‌العمل درمانده ۰/۶۲، عکس‌العمل تنبیهی ۰/۸۳، عکس‌العمل کم ارزش کردن ۰/۷۷، تشویق ابراز ۰/۵۶، عکس‌العمل متمرکز بر هیجان ۰/۵۶ و عکس‌العمل متمرکز بر مسأله ۰/۷۷ محاسبه شد. همچنین، روایی این پرسشنامه با انجام دادن دو پژوهش سنجیده شد. در پژوهش اول، پرسشنامه سازگاری با هیجانهای منفی کودکان در کنار پرسشنامه‌های مقیاس نگرش والدین به ابراز کودکان سارنی[6]، مقیاس منبع کنترل والدین کمپیس[7]، آزمون عاطفه والد لینهان (خشم)[8] و مقیاس واکنش به بی‌اعتمادی میان- فردی گارنر[9] در میان ۱۰۱ والد

1. Cook & Kenny
2. Coping with Children's Negative Emotions Scale (CCNES)
3. Fabes
4. Poulin
5. Madden-Derdich
6. The Parent Attitude toward Children's Expressiveness Scale (PACES), Saarni
7. The Parental Locus of Control Scale (PLOC), Campis
8. Parent Affect Test (PATa), Linehan
9. Interpersonal Distrust Scale, Garner

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-01-28]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1401.19.3.5.5]

دارای فرزند بین ۳ تا ۶ سال توزیع شد. در پژوهش دوم با انجام دادن یک کار کیفی روی ۳۶ کودک، ارتباط آن با تفسیر و ابراز هیجانی کودک بررسی شد که روایی آن مورد تأیید قرار گرفت (فابز و همکاران، ۲۰۰۲). فرخ‌شاهی (۱۳۹۶) پس از ترجمه مجدد پرسشنامه برای بررسی روایی محتوایی آن از نظر متخصصان استفاده کرده است. ضریب پایایی آزمون با روش بازآزمایی در فاصله دو هفته برای زیرمقیاس‌های عکس‌العمل درمانده ۰/۶۰، عکس‌العمل تنبیهی ۰/۷۸، عکس‌العمل کم‌ارزش کردن ۰/۵۶، تشویق ابراز ۰/۶۱، عکس‌العمل متمرکز بر هیجان ۰/۸۰ و عکس‌العمل متمرکز بر مسأله ۰/۸۲ به‌دست آمد. همچنین، ضریب آلفای کرونباخ در این پژوهش برای زیرمقیاسهای فوق به‌ترتیب ۰/۶۰، ۰/۷۹، ۰/۸۱، ۰/۸۲، ۰/۷۲ و ۰/۷۲ به‌دست آمد.

۲. مقیاس دشواری در تنظیم هیجان[1]: مقیاس دشواری در تنظیم هیجان را گراتز و رومر[2] در سال ۲۰۰۴ تدوین کرده‌اند. این مقیاس یک پرسشنامه ۳۶ گویه‌ای است که شامل شش خرده‌مقیاس عدم پذیرش پاسخهای هیجانی، دشواری درگیری در رفتار هدفمند، دشواری کنترل تکانه، فقدان آگاهی هیجانی، دسترسی محدود به راهبردهای مؤثر تنظیم هیجان و فقدان شفافیت هیجانی است. پاسخ به هرگویه روی یک مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای از ۱ (تقریباً هرگز) تا ۵ (تقریباً همیشه) نمره‌گذاری می‌شود. نمره بالا به‌معنای وجود دشواری در تنظیم هیجان است. نتایج مربوط به بررسی پایایی نشان داد که ضریب پایایی این مقیاس با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۳ و برای خرده‌مقیاس‌های عدم پذیرش ۰/۸۵، اهداف ۰/۸۹، کنترل تکانه ۰/۸۶، آگاهی ۰/۸۰ و شفافیت ۰/۸۴ و پایایی بازآزمایی برای کل این مقیاس ۰/۸۸ و همچنین برای خرده‌مقیاس‌های عدم پذیرش ۰/۶۹، اهداف ۰/۶۹، کنترل تکانه ۰/۵۷، آگاهی ۰/۶۸، راهبردها ۰/۸۹و شفافیت ۰/۸۰ به‌دست آمد (گراتز و رومر، ۲۰۰۴). روایی ملاکی همزمان پرسشنامه با مقیاس افسردگی بک و پرسشنامه چندوجهی درد مورد تأیید قرار گرفت (عسگری، پاشا و امینیان، ۱۳۸۸). در پژوهش بهادری خسروشاهی و حبیبی‌کلیبر (۱۳۹۶) ضریب پایایی کل پرسشنامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۸۹ گزارش شده است.

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش ۱۲۰ زوج (۱۲۰ پدر و ۱۲۰ مادر) شرکت کردند. میانگین و انحراف معیار سن مادران شرکت‌کننده در این پژوهش ۶/۳۱ ± ۳۵/۸۸ و میانگین و انحراف معیار سن پدران شرکت‌کننده در این پژوهش ۶/۸۵ ± ۴۰/۰۷ بود. درصد فراوانی تحصیلات مادران ۳۲/۵ درصد دیپلم، ۳۵/۸ درصد کارشناسی و ۳۱/۷ درصد بالاتر از کارشناسی بود. درصد فراوانی تحصیلات پدران شامل ۳۰/۸ درصد دیپلم، ۳۵ درصد کارشناسی و ۴۲/۲ بالاتر از کارشناسی بوده است.

1. Difficulties in Emotion Regulation Scale (DERS)
2. Gratz & Roemer

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-01-28]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1401.19.3.5.5]

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار دشواری در تنظیم هیجان والدین و اجتماعی کردن هیجان کودکان (واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر)

والدین	متغیرها	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار
مادران	دشواری در تنظیم هیجان	۴۵	۱۳۷	۷۷/۶۷	۲۱/۸۴
	واکنشهای حمایتگرانه	۹۶	۲۳۴	۱۸۶/۲۴	۲۷/۴۵
	واکنشهای غیرحمایتگرانه	۵۶	۲۰۶	۱۰۱/۴۸	۲۹/۷۴
پدران	دشواری در تنظیم هیجان	۴۶	۱۳۴	۷۹/۱۳	۱۸/۲۰
	واکنشهای حمایتگرانه	۸۷	۲۴۲	۱۷۷/۲۴	۲۹/۱۴
	واکنشهای غیرحمایتگرانه	۵۱	۲۱۴	۱۰۵/۰۴	۳۰/۱۱

جدول شمارۀ ۱ نشان دهندۀ میانگین و انحراف معیار دشواری در تنظیم هیجان والدین و اجتماعی کردن هیجان کودکان (واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر مادران و پدران) است.

جدول ۲. همبستگی میان دشواری در تنظیم هیجان والدین و اجتماعی کردن هیجان کودکان (واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر)

متغیر	والدین	واکنشهای حمایتگر	واکنشهای غیرحمایتگر
دشواری تنظیم هیجانی والدین	مادران	-۰/۱۴	۰/۰۶
	پدران	-۰/۳۲**	۰/۴۲**

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-01-28]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1401.19.3.5.5]

یافته‌ها نشان دادند که میان دشواری در تنظیم هیجان مادران و واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر آنان به هیجانهای فرزندان از نظر آماری رابطه معنادار وجود ندارد (P>۰/۰۵). اما میان دشواری در تنظیم هیجان پدران و واکنشهای حمایتگر آنان رابطه منفی و واکنشهای غیرحمایتگر آنان به هیجانهای فرزندان رابطه آماری مثبت و معنادار وجود دارد (P>۰/۰۵). به بیان دیگر، با افزایش دشواری در تنظیم هیجان پدران واکنشهای حمایتگر آنها به هیجانهای فرزندان کاهش و واکنشهای غیرحمایتگر آنان افزایش می‌یابد.

جدول ۳. اثرات عامل- شریک دشواری در تنظیم هیجان والدین بر اجتماعی کردن هیجان کودکان (واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر)

اجتماعی کردن هیجان	اثر	برآورد	فاصله اطمینان ۹۵٪	ضریب Beta	معناداری
واکنشهای حمایتگر مادر	عامل	-۰/۱۳	-۰/ ۳۸ _ ۰ /۰۴	۰/۱۱	۰/۱۲
	شریک	-۰/۲	-۰/ ۵۷ _ -۰/۰۴	۰/۱۰	۰/۲۱
واکنشهای حمایتگر پدر	عامل	-۰/۳۲	-۰/ ۷۸ _ - ۰/۲۴	۰/۱۴**	۰/۰۰۱
	شریک	-۰/۰۷	-۰/۳۲ _ ۰/۱۲	۰/۱۱	۰/۳۸
واکنشهای غیرحمایتگر مادر	عامل	۰/۵	-۰/ ۱۷ _ ۰/۳۱	۰/۱۲	۰/۵۶
	شریک	۰/۱	-۰/ ۱۲ _ ۰/۴۵	۰/۱۵	۰/۲۷
واکنشهای غیرحمایتگر پدر	عامل	۰/۴۲	۰/ ۴۳ _ ۰/۹۷	۰/۱۴**	۰/۰۰۱
	شریک	-۰/۰۲	-۰/۲۵ _ ۰/۱۹	۰/۱۱	۰/۷۹

بر اساس نتایج جدول شماره ۳، اثر عامل برای پیش‌بینی واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر مادران به واکنشهای هیجانی فرزندان از طریق دشواری در تنظیم هیجان مادران از نظر آماری معنادار نبود. همچنین، اثر عامل برای پیش‌بینی واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر پدران به واکنشهای هیجانی فرزندان از طریق دشواری در تنظیم هیجان پدران از نظر آماری معنادار بود. به این معنا که دشواری در تنظیم هیجان پدر قادر به پیش‌بینی واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر پدران به هیجانهای فرزندانشان است. اما اثر شریک دشواری در تنظیم هیجان پدر و مادر در پیش‌بینی واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر پدران به هیجانهای فرزندانشان از نظر آماری معنادار نبود.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-01-28]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1401.19.3.5.5]

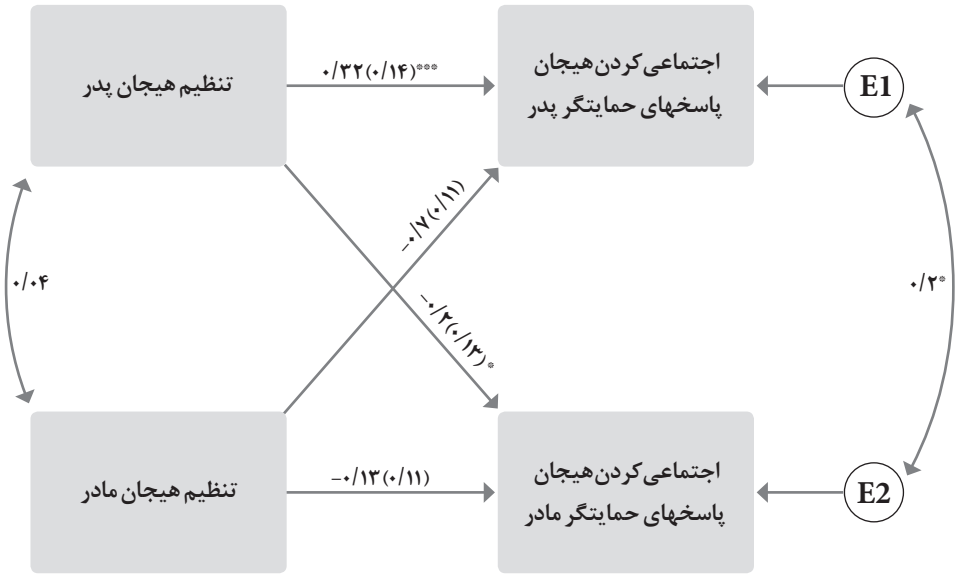

شکل ۱. مدل رابطه دشواری در تنظیم هیجان و اجتماعی کردن هیجان (پاسخهای حمایتگر)

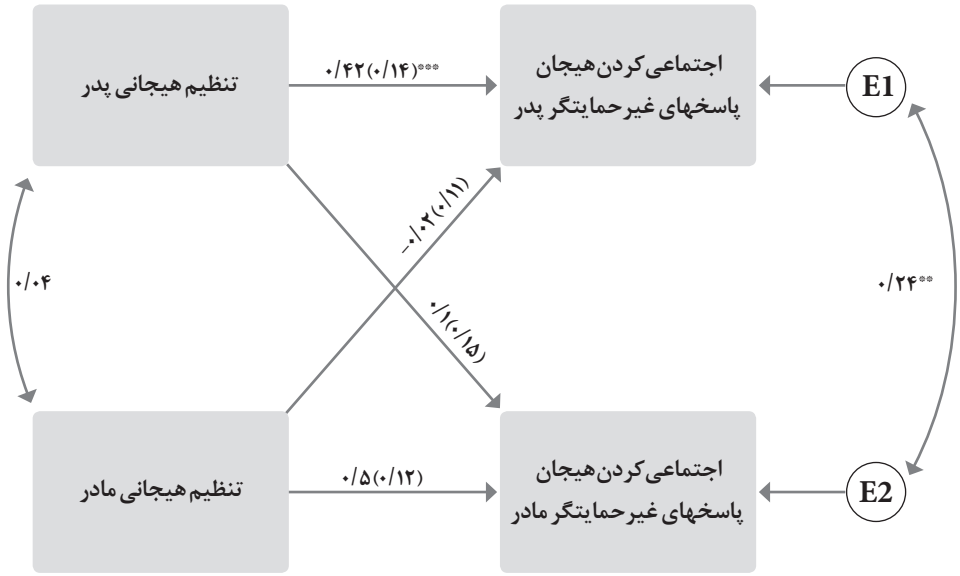

شکل ۲. مدل رابطه دشواری در تنظیم هیجان و اجتماعی کردن هیجان (پاسخهای غیرحمایتگر)

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-01-28]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1401.19.3.5.5]

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشـــان دادند که میان دشـــواری در تنظیم هیجان مادران و واکنشـــهای حمایتگر و غیرحمایتگـــر آنان به هیجانهای فرزندان از نظر آماری رابطه معنـــادار وجود ندارد. همچنین، اثر عامل و شـــریک برای پیش‌بینی واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر مادران به واکنشهای هیجانی فرزندان از طریق دشواری در تنظیم هیجان مادران از نظر آماری معنادار نبود. این یافته با یافته‌های پژوهشـــهای رادرفورد و همکاران (۲۰۱۵)، راجرز و همکاران (۲۰۱۶)، شـــنار-گولان و همکاران (۲۰۱۷)، لی و همکاران (۲۰۱۹) و موریلین و همکاران (۲۰۱۶) همسو نیست. همه این پژوهشگران به این نتیجه رســـیدند که میان دشـــواری در تنظیم هیجان پدر و مادر و اجتماعی کردن هیجان فرزندان رابطه وجود دارد. پژوهشها نشان داده‌اند مادرانی که از مهارتهای تنظیم هیجان برخوردارند، در برابر ابراز هیجانی فرزندانشان از واکنشهای اجتماعی کردن حمایتگر بهره می‌گیرند، درحالی‌که مادرانـــی که از دشـــواری در تنظیم هیجانهای خـــود رنج می‌برند، راهبردهـــای اجتماعی کردن غیرحمایتگر را به‌کار می‌گیرند و ابراز هیجانهای فرزندان خود را سرکوب می‌کنند (بائو و کاتو، ۲۰۲۰). در ایـــن پژوهش، میان راهبردهای تنظیم هیجان مادر و اجتماعی کردن هیجان فرزندان ارتباطی معنادار یافت نشـــد. همچنین، تأثیر شـــریک زندگی نیز بر ارتباط ایـــن دو متغیر از لحاظ آماری معنادار نبود. در تبیین این یافته می‌توان گفت شاید یک دلیل به‌دست آمدن چنین نتیجه‌ای عدم کنترل واریانس متغیرهایی مانند سن، سلامت روان مادر، وضعیت اشتغال، تعارضات میان والدین و رفتارهای تربیتی ناهماهنگ میان والدین باشد. شاید مادران شرکت‌کننده در این پژوهش، به‌دلیل وجود تعارض زیاد با فرزندان و ناهماهنگی شیوه‌های تربیتی آنها با همسرشان در تربیت فرزندان یا نداشتن صمیمیت کافی با فرزندان خود به‌منظور صحبت کردن در مورد هیجانهای آنها به این تفکر رسیده باشند که آنها نقشی در اجتماعی کردن فرزندان خود ندارند.

یافته‌هـــای پژوهش کنونی همچنیـــن حاکی از آن بود که میان دشـــواری در تنظیم هیجان پدران و واکنشـــهای حمایتگر آنان رابطه منفی و میان واکنشهای غیرحمایتگر آنان به هیجانهای فرزنـــدان رابطه آماری مثبت و معنـــادار وجود دارد. به‌بیان دیگر، با افزایش دشـــواری در تنظیم هیجان پدران واکنشهای حمایتگر آنها به هیجانهای فرزندان کاهش و واکنشهای غیرحمایتگر آنان افزایش می‌یابد. همچنین، دشواری در تنظیم هیجان پدر قادر به پیش‌بینی واکنشهای حمایتگر و غیرحمایتگر پدران به هیجانهای فرزندانشان بود. اما اثر شریک دشواری در تنظیم هیجان پدر و مادر در پیش‌بینی واکنشـــهای حمایتگر و غیرحمایتگر پدران به هیجانهای فرزندانشـــان از نظر آماری معنادار نبود. یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های پژوهشـــهای رادرفـــورد و همکاران (۲۰۱۵)، راجرز و همکاران (۲۰۱۶)، شـــنار-گولان و همکاران (۲۰۱۷)، لی و همکاران (۲۰۱۹) و موریلین

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-01-28]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1401.19.3.5.5]

و همکاران (۲۰۱۶) همسوست. واکنشهای هیجانی از تجربیات دوران کودکی در محیط خانواده نشأت می‌گیرد. والدین تأثیری نیرومند بر اجتماعی کردن هیجانهای فرزندان و تنظیم هیجانهای آنها دارند (موریس[1]، سیلک[2]، اشتاینبرگ، مایرز[3] و رابینسون[4]، ۲۰۰۷). تنظیم هیجان والدین منجر به ابراز هیجانها و اجتماعی کردن هیجان فرزندان می‌شود (تامپسون[5]، ۱۹۹۴). والدینی که در تنظیم هیجانهای خود با مشکل مواجه‌اند، ابراز هیجانهای کودکان را نادیده می‌گیرند یا سرکوب می‌کنند و محیطی را فراهم می‌کنند که به فرزندان می‌آموزد که هیجانهای خاصی نامناسب‌اند یا باید سرکوب شوند (گاتمن و همکاران، ۱۹۹۷). هیجانهای منفی با سطوح بالاتر برانگیختگی عاطفی همراه‌اند (شوپ[6] و همکاران، ۲۰۰۰) و تنظیم آنها بسیار دشوار است. در نتیجه، افرادی که والدین آنها در ایجاد یک محیط حمایتگر شکست می‌خورند به احتمال کمتری راهبردهای تنظیم هیجانی را پرورش می‌دهند که آنها را قادر می‌سازد تا به‌طور موفقیت‌آمیزی موقعیتهای پرفشار را حل و فصل کنند (دنهام و همکاران، ۲۰۰۷). به سخنی دیگر والدینی که از مهارتهای تنظیم هیجان برخوردارند، از راهبردهای اجتماعی کردن هیجان حمایتگر بهره می‌گیرند، در مورد تجارب هیجانی فرزندانشان با آنها صحبت می‌کنند، هنگامی‌که آنها هیجانهای منفی را تجربه می‌کنند، آنها را آرام می‌کنند و برای کاهش آشفتگی هیجانی آنها از راهبردهای حل مسأله استفاده می‌کنند (فابز و همکاران، ۲۰۰۲). در نتیجه می‌توان گفت پدرانی که از توانایی تنظیم هیجانهای خود برخوردارند، سلامت روان و بهزیستی روان‌شناختی بیشتری را تجربه می‌کنند، عواطف منفی خود را کمتر ابراز می‌کنند و هنگامی‌که فرزندان آنها هیجانهای منفی خود را ابراز می‌کنند، صبر و شکیبایی بیشتری به‌خرج می‌دهند و از آنها حمایت می‌کنند. در مقابل، دشواری در تنظیم هیجان پدر این عقیده را تقویت می‌کند که والدین نباید در ابراز هیجانات فرزندان خود مداخله کنند و باید از ابراز هیجانهای آنها جلوگیری به‌عمل آورند.

از آنجایی که تعداد پژوهشهایی که در حوزه اجتماعی‌کردن هیجان والدینی انجام شده اندک است، امکان تفسیر نتایج محدود بود. همچنین در پژوهش حاضر با توجه به اینکه پرسشنامه‌ها از نوع خودگزارش‌دهی بود و نمونه پژوهش زوجی بود، احتمال ریزش و عدم پاسخگویی یکی از زوجین پیش‌بینی می‌شد، از این‌رو پرسشنامه‌ها در تعداد بیشتری از نمونه موردقبول پخش شدند. تکرار این پژوهش با بهره‌گیری از دیگر ابزارهای سنجش مانند مصاحبه بالینی و استفاده از

1. Morris
2. Silk
3. Myers
4. Robinson
5. Thompson
6. Schupp

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-01-28]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1401.19.3.5.5]

نمونه‌های بالینی که سابقه مراجعه به مراکز مشاوره را دارند، همچنین بررسی متغیرهای مؤثر دیگر همچون میزان پایبندی به اعتقادات مذهبی، تعداد فرزندان، تجربه زندگی زناشویی قبلی و طبقه اجتماعی و اقتصادی، امکان مقایسه تفاوتهای گروهی برای استنباط نتایج علمی بیشتر را فراهم می‌کند. به‌عبارت دیگر بررسی متغیرهای پژوهش در نمونه‌های گسترده‌تر و فرهنگهای گوناگون قابلیت تعمیم نتایج را افزایش می‌دهد و با کمک به طراحی و برگزاری دوره‌های آموزشی برای والدین با هدف بهبود و تعدیل تنظیم هیجان در روابط خانوادگی می‌تواند در کاهش آسیبهای روان‌شناختی فرزندان و سلامت اجتماعی آنان مفید باشد.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-01-28]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1401.19.3.5.5]

منابع

REFERENCES

بهادری خسروشـــاهی، جعفر و حبیبی‌کلیبر، رامین. (۱۳۹۶). رابطه دشـــواری در نظم‌بخشی هیجانی و باورهای فراشناختی با تفکر ارجاعی در دانش‌آموزان پسر دوره متوسطه. *دوفصلنامه راهبردهای شناختی در یادگیری*، ۵ (۹)، ۱۱۷-۱۳۵.

عســـگری، پرویز؛ پاشـــا، غلامرضا و امینیان، مریم. (۱۳۸۸). رابطه تنظیم هیجانی، فشارزاهای روانی زندگی و تصویر از بدن با اختلالات خوردن در زنان. *فصلنامه اندیشه و رفتار*، ۴ (۱۳)، ۶۵-۷۸.

فرخ‌شاهی، فراز. (۱۳۹۶). *دلبستگی و اجتماعی کردن هیجان مادرانه: نقش میانجی ذهن‌آگاهی و ناگویی هیجانی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی.

Bao, J., & Kato, M. (2020). Determinants of maternal emotion socialization: Based on Belsky's process of parenting model. *Frontiers in Psychology*, *9*(11), 2044.

Breaux, R. P., McQuade, J. D., Harvey, E. A., & Zakarian, R. J. (2018). Longitudinal associations of parental emotion socialization and children's emotion regulation: The moderating role of ADHD symptomatology. *Journal of Abnormal Child Psychology*, *46*(4), 671-683.

Bruggink, A., Huisman, S., Vuijk, R., Kraaij, V., & Garnefski, N. (2016). Cognitive emotion regulation, anxiety and depression in adults with autism spectrum disorder. *Research in Autism Spectrum Disorders, 22,* 34-44.

Cook, W. L., & Kenny, D. A. (2005). The Actor-Partner Interdependence Model: A model of bidirectional effects in developmental studies. *International Journal of Behavioral Development, 29*(2), 101-109.

_____. (2006). Examining the validity of self-report assessments of family functioning: A question of the level of analysis. *Journal of Family Psychology, 20*(2), 209-216.

Crandall, A., Deater-Deckard, K., & Riley, A. W. (2015). Maternal emotion and cognitive control capacities and parenting: A conceptual framework. *Developmental Review, 36*, 105-126.

Denham, S. A., Bassett, H. H., & Wyatt, T. (2007). The socialization of emotional competence. In J. E. Grusec, & P. D. Hastings (Eds.), *Handbook of socialization: Theory and research* (pp. 614-637). The Guildford Press.

Eisenberg, N., Cumberland, A., & Spinrad, T. L. (1998). Parental socialization of emotion. *Psychological Inquiry*, *9*(4), 241-273.

Fabes, R. A., Eisenberg, N., & Bernzweig, J. (1990). *Coping with Children's Negative Emotions Scale (CCNES): Description and scoring.* Tempe, AZ: Arizona State University.

Fabes, R. A., Poulin, R. E., Eisenberg, N., & Madden-Derdich, D. A. (2002). The Coping with Children's Negative Emotions Scale (CCNES): Psychometric properties and relations with children's emotional competence. *Marriage & Family Review*, *34*(3-4), 285-310.

Garnefski, N., & Kraaij, V. (2007). The Cognitive Emotion Regulation Questionnaire: Psychometric features and prospective relationships with depression and anxiety in adults. *European Journal of Psychological Assessment*, *23*(3), 141-149.

Gerhardt, M., Feng, X., Wu, Q., Hooper, E. G., Ku, S., & Chan, M. H. (2020). A naturalistic study of parental emotion socialization: Unique contributions of fathers. *Journal of Family Psychology*, *34*(2), 204-214.

Gottman, J. M., Katz, L. F., & Hooven, C. (1997). *Meta-emotion: How families communication emotionally.* Routledge

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-01-28]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1401.19.3.5.5]

Gratz, K. L., & Roemer, L. (2004). Multidimensional assessment of emotion regulation and dysregulation: Development, factor structure, and initial validation of the Difficulties in Emotion Regulation Scale. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, *26*(1), 41-54.

Jin, Z., Zhang, X., & Han, Z. R. (2017). Parental emotion socialization and child psychological adjustment among Chinese urban families: Mediation through child emotion regulation and moderation through dyadic collaboration. *Frontiers in Psychology*, *8*, Article 2198.

Li, D., Li, D., Wu, N., & Wang, Z. (2019). Intergenerational transmission of emotion regulation through parents' reactions to children's negative emotions: Tests of unique, actor, partner, and mediating effects. *Children and Youth Services Review, 101*,113-122.

Morelen, D., Shaffer, A., & Suveg, C. (2016). Maternal emotion regulation: Links to emotion parenting and child emotion regulation. *Journal of Family Issues*, *37*(13), 1891-1916.

Morris, A. S., Silk, J. S., Steinberg, L., Myers, S. S., & Robinson, L. R. (2007). The role of the family context in the development of emotion regulation. *Social Development 16*(2), 361-388.

Nelson, J. A., & Boyer, B. P. (2018). Maternal responses to negative emotions and child externalizing behavior: Different relations for 5-, 6-, and 7-year-olds. *Social Development*, *27*(3), 482-494.

Rogers, M. L., Halberstadt, A. G., Castro, V. L., MacCormack, J. K., & Garrett-Peters, P. (2016). Maternal emotion socialization differentially predicts third-grade children's emotion regulation and lability. *Emotion*, *16*(2), 280-291.

Rutherford, H. J. V., Wallace, N. S., Laurent, H. K., & Mayes, L. C. (2015). Emotion regulation in parenthood. *Developmental Review*, *36*, 1-14.

Sandhu, T., & Kapoor, S. (2013). Implications of personality types for emotional regulation in young women. *Voice of Research, 1*(4), 34-39.

Schupp, H. T., Cuthbert, B. N., Bradley, M. M., Cacioppo, J. T., Ito, T., & Lang, P. J. (2000). Affective picture processing: The late positive potential is modulated by motivational relevance. *Psychophysiology, 37*(2), 257-261.

Shenaar-Golan, V., Wald, N., & Yatzkar, U. (2017). Patterns of emotion regulation and emotion-related behaviors among parents of children with and without ADHD. *Psychiatry Research, 258*, 494-500.

Thompson, R. A. (1994). Emotion regulation: A theme in search of a definition. *Monographs of the Society for Research for the Child Development, 59*(2-3), 25-52.

Wang, M., Liang, Y., Zhou, N., & Zou, H. (2019). Chinese fathers' emotion socialization profiles and adolescents' emotion regulation. *Personality and Individuals Differences, 137*, 33-38.

Wessing, I., Rehbein, M. A., Romer, G., Achtergarde, S., Dobel, C., Zwitserlood, P., … Junghöfer, M. (2015). Cognitive emotion regulation in children: Reappraisal of emotional faces modulates neural source activity in a frontoparietal network. *Developmental Cognitive Neuroscience, 13,* 1-10.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-01-28]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1401.19.3.5.5]